



Journal of Islamic Propagation

Volume 4 ● No 9 ● Spring & Summer 2023

Propagational Strategies of Sheikh Abdul Karim Haeri

Seyed Abbas Razavi*

Ahmad Fallahzadeh**

Abstract

Sheikh Abdul Karim Haeri Yazdi (1859-1936), the head of Islamic Seminary of Qom and one of the prominent jurists in the field of religious developments in contemporary Iran. In his era, Islamic Seminary of Qom became integrated and was able to give a new coherence to the intellectual line of authority in Iran during the age of Reza Khan. The current question is, what approach did he take in the field of religious propagation and what network did he create during his 15 years of being the head of the seminary? This study seeks to obtain the history of religious propagation organizations in the era of Ayatollah Haeri with the aim of knowing the propagation power of this institution in the first Pahlavi era. This research, based on the method of description and analysis of library data, has examined the historical events. The findings suggest that Ayatollah Haeri, by making it customary to propagate during Muharram and Ramadan days and forming a network of propagators, eulogists, and Ta'aziah singers throughout Iran, which was managed by his students, gave religious propagation a network form and he could stand against the anti-religious policy of the Pahlavi government.

Keywords

Sheikh Abdul Karim Haeri, sending propagators, propagation of Islamic Seminary clerics, propagation test.

* Graduated from Islamic Seminary of Qom and author.

** PhD in History of Islam. Ahram12772@gmail.com.

راهبردهای تبلیغی شیخ عبدالکریم حائری

سید عباس رضوی*

احمد فلاحزاده**

چکیده

شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۳۸-۱۳۱۵ ش)، زعیم حوزه علمیه قم و از فقیهان نقش آفرین در عرصه تحولات دینی در ایران معاصر به شمار می‌رود. حوزه علمیه قم در عصر ایشان، به صورت یکپارچه درآمد و توانست به امتداد خط فکری مرجعیت در ایران عصر رضاخان انسجام تازه‌ای ببخشد. پرسش پیش رو، این است که در مدت ۱۵ سال سرپرستی حوزه علمیه از سوی ایشان، وی در عرصه تبلیغات دینی چه رویکردی اتخاذ کرد و چه شبکه‌ای را ایجاد نمود؟

هدف این تحقیق، دستیابی به تاریخ تشکیلات تبلیغ دینی در عصر آیت‌الله حائری با هدف شناخت توان تبلیغی این نهاد در عصر پهلوی اول است. این پژوهش، بر اساس روش توصیف و تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای، به بررسی تاریخی رخدادها پرداخته است. یافته‌ها بر آن است که آیت‌الله حائری، با مرسوم‌سازی تبلیغ در ایام محرم و رمضان و تشکیل شبکه‌ای از واعظان و مداحان و تعزیه‌خوانان در سراسر کشور که به وسیله شاگردانش مدیریت می‌شد، به تبلیغات دینی، صورت شبکه‌ای بخشید و در برابر سیاست دین‌ستیزی دولت پهلوی ایستاد.

کلیدواژگان: شیخ عبدالکریم حائری، اعزام مبلغ، تبلیغات حوزویان، آزمون تبلیغ.^۱

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

** دکتری تاریخ اسلام: ahram12772@gmail.com

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتاسیس حوزه علمیه قم و نکوداشت

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله‌علیه تالیف شده است.

مقدمه

آیت‌الله حائری در سال ۱۳۰۱ شمسی به دعوت عالمان قم، به این شهر رفت و با پذیرش سرپرستی حوزه علمیه قم و بخشیدن انسجام نوینی به آن، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه دست زد. یکی از موضوعاتی که در دوره ایشان رقم خورد، بحث پیدایش تبلیغ از سوی حوزویان و ایجاد شبکه مبلّغان بود. این پژوهش، در پی پاسخ به چگونگی این امر است. هدف از این تحقیق، دستیابی به روش کاری آیت‌الله مؤسس در اجرای برنامه‌های تبلیغی و شیوه شبکه‌سازی تبلیغی از سوی ایشان است. فرضیه تحقیق این است که وی با توجه به درک شرایط نوین شکل گرفته در قرن چهاردهم هجری شمسی و بایستگی تحول حوزه علمیه قم، شرایط را برای تبلیغ حوزویان آماده کرد و سپس، به شبکه‌سازی در این مسیر پرداخت. روش پژوهش، مطالعه اسناد و بررسی کتابخانه‌ای با روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی است.

پیشینه بحث

بر اساس تحقیقات انجام‌شده، تا کنون مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای در باره موضوع این پژوهش نوشته نشده است. با این حال، یکسری از پژوهش‌های مرتبط، مورد اشاره قرار می‌گیرند. پایان‌نامه ارشد «نقش تبلیغ سنتی دین در جامعه کنونی» نوشته روح‌الله عباس‌زاده در دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، بدون اشاره به تبلیغ دینی در عصر آیت‌الله حائری، به این نتیجه رسیده است که تبلیغ سنتی، روشی برتر در تقویت باورهای دینی است. افزون‌براین، پایان‌نامه ارشد «زندگی؛ زمانه و کارنامه علمی، سیاسی و اجتماعی شیخ عبدالکریم حائری یزدی» به خامه نجف عبادی، فقط به زندگی ایشان پرداخته است و موضوع این پژوهش را هرگز برنکاویده است. همچنین، پایان‌نامه ارشد «زندگی و زمانه آیت‌الله حائری یزدی» به قلم محمد طبرزدی، به خدمات عام‌المنفعه فراوان آیت‌الله حائری، از جمله: تأسیس دو بیمارستان، غسالخانه و خدمت ویژه به مردم سیل‌زده قم اشاره دارد؛ اما او نیز به صورت مستقیم به روش‌های تبلیغ دینی در حوزه نپرداخته است. همچنین، رساله دکترای «تولد حوزه علمیه قم» نگاشته سهیلا وارسته‌پور و امیر صفری، «تولد» حوزه علمیه جدید قم در عصر آیت‌الله حائری را متأثر از شکل‌گیری دولت - ملت مدرن در ایران و عراق مد نظر قرار داده است و اندیشه اصلاح حوزه (یا به عبارتی تولد حوزه

در شکل و شمایل و متمایز امروزی آن در عصر حاضر) را در متن اندیشه اصلاح و ورود اندیشه مدرن به جامعه ایرانی در نظر گرفته است؛ اما اشاره‌ای به روش‌های تبلیغی آن ندارد. در میان مقالات، نویسنده همین پژوهش، در مقاله دیگری با عنوان «حاج شیخ عبدالکریم حائری و سامان دادن به تبلیغات دینی» در مجله حوزه، سال ۱۳۸۳، شماره ۱۲۶، به روش‌های تبلیغی حاج شیخ اشاره نموده است که البته در مقاله حاضر، به شبکه مبلغان نیز می‌پردازد.

نخستین انگیزه راهبردی

در هر کاری، شناخت انگیزه (نیت) انجام کار، بسیار مهم است. نخستین انگیزه دینی آیت‌الله حائری از بازگشت به ایران را می‌توان در خلال گفت‌وگوهای او با آقا جمال گلپایگانی نگریست: ... با شیخ عبدالکریم در قطار سامرا بودم که می‌خواست به ایران برود. به ایشان گفتم: شما از کسانی هستید که بعد از میرزای شیرازی مُشار بالبنان (نامزد مقام مرجعیت) می‌باشید؛ چرا می‌خواهید به ایران بروید؟ [و از مقام مرجعیت دور شوید!] ایشان گفتند: من نمی‌خواهم مرجع بشوم! می‌خواهم بروم ایران. اگر از دستم برآید، خدمتی به اسلام و مسلمانان بکنم (استادی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸).

دومین گام در عملکرد آیت‌الله حائری، ایجاد انگیزه در میان طلاب حوزه بود. از نگاه مؤسس حوزه، درس خواندن به عنوان مقدمه فهم دین و راه شناساندن آن به مردم و نیز نشر ارزش‌های الهی و پیش‌برد آن، اصلی‌ترین وظیفه حوزویان به شمار می‌رفت. با این زمینه ذهنی، لزوم اجرای برنامه‌های جدید در عرصه تبلیغ، از اهداف آیت‌الله حائری شد.

وی با اشاره به دو مشکل حوزه در آن عصر، یعنی پرهیز از مسئولیت‌پذیری برخی از حوزویان و سُست شدن پیوند مردم با علمای مکتب، بسترهای دین‌گریزی و گسترش انحراف‌های اجتماعی را نتیجه همین دو امر می‌دانست. از این رو، بر علما و فضلا واجب شمرد تا در برابر بدعت‌ها و کژروی‌ها بایستند و تأکید داشت:

«بر دانشمندان اسلامی این عصر لازم است، با کمال جدیت و تمام وسائل ممکنه، در مقام ارشاد برآمده و از تزلزل [عقاید] ساده‌طبعان و تشویش آنان جلوگیری نمایند» (فقیه شیرازی، ۱۳۴۷، ص ۱-۲).

وضع مالی نامناسب حوزه که مشکل بزرگی بود، سبب شد حاج شیخ در اولین گام برای

سروسامان دادن به این امر، به گردآوری کمک‌های مردمی پردازد. بر این اساس، روزنامه اتحاد در شماره ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۱ شمسی، خبر داد بنا بر دعوتی که از بازرگانان برای حضور در خانه میرزا ابوطالب اسلامی به عمل آمد، جمع‌آوری کمک «برای طلاب قم که در خدمت حجت‌الاسلام حاج شیخ عبدالکریم یزدی هستند»، مطرح شد و آقایان: اسلامی، اسلامبولچی، حاجی عباسقلی تاجر تبریزی و معاون التولیه، هریک در این مورد اظهاراتی کرده و نزدیک به هزار تومان از طرف حاضران جمع شد (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۰).

با آغاز روند توسعه مالی، بازسازی مدرسه فیضیه و ساختن طبقه بالا و کتابخانه آن نیز شروع شد (ناصر الشریعه، ۱۳۸۳، ۳۴۲). مسئله رونق حوزه، آن‌قدر برای حاج شیخ اهمیت داشت که حتی ایشان در سفر احمدشاه به قم، به همراه مسئولان شهر، به استقبال وی رفت تا از این فرصت برای آبادانی حوزه استفاده کند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۴).

برنامه بعدی، نظم‌دهی به امور درسی طلاب بود. در عصر ایشان، به طلاب جدیدالورود شهریه نمی‌دادند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۲)؛ زیرا برنامه حاج شیخ این بود که تا طلبه‌ای شش ماه در قم نمی‌ماند و دقیقاً شناسایی نمی‌شد، نه به او حجره می‌دادند و نه شهریه (ذاکری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

البته سیر جریان‌ها در ایران به گونه‌ای بود که حاج شیخ، نگران وضع فرهنگی و اجتماعی ایران می‌شد؛ زیرا پایگاه روحانیت را که بالندگی باورها به آن بستگی داشت، کم‌رونق می‌دید و انگلیس نیز از جریان‌های مذهبی، از جمله فرقه آقاخانیه، برای ایجاد فتنه در ایران بهره می‌گرفت (استادی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۰-۴۰۰).

برای بیان دسته‌بندی حوزویان عصر آیت‌الله حائری، در یک طبقه‌بندی می‌توان آنها را در چهار طبقه قرار داد: یکم. «طلاب مبتدی = طلابی که کمتر از ده سال در حوزه تحصیل کرده بودند»؛ دوم. «روحانیون باسابقه = روحانیونی که بیش از ده سال سابقه در حوزه داشتند؛ ولی عالم مشهوری نبودند»؛ سوم. «علمای مشهور = روحانیون سرشناسی که صاحب کرسی تدریس یا منبر بودند»؛ چهارم. «مجتهدان سرشناس و مراجع تقلید».

معمولاً رسم بود که علمای بزرگ و مراجع تقلید به تدریس و آموزش طلاب می‌پرداختند و منبر رفتن در مراسم‌های دینی در میان ایشان رسم نبود.

همچنین، تبلیغ حوزه متمرکز بر مجالس روضه سید الشهداء علیه السلام بود که به مرور، رضاخان به محدود کردن مراسم روضه‌خوانی پرداخت. وی در محرم سال ۱۳۱۱ شمسی، روزهای تعطیل محرم را از چهار روز (آخر دهه اول محرم) به سه روز کاهش داد (هاکس، ۱۳۶۸، ص ۱۹۱-۱۹۲) و در سال ۱۳۱۴ شمسی، دست را فراتر نهاده، سینه‌زنی را ممنوع کرد (امینی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹) و در سال ۱۳۱۶ ش (یک سال پس از رحلت آیت‌الله حائری)، طی اطلاعیه محرمانه وزارت داخله (کشور)، به‌طورکلی، روضه‌خوانی را غیرقانونی اعلام نمود (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۴).

به موجب یک آمار در سال ۱۳۰۴، شمار مدارس دینی ایران ۲۸۲ باب، و شمار طلبه‌ها ۵۹۸۴ نفر بود؛ اما شانزده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۰ (آخرین سال سلطنت رضاخان)، شمار مدارس با کاهش ۷۶ مدرسه، به ۲۰۶ باب، و شمار طلبه‌های آن با کاهش ۵۱۹۶ طلبه، به ۷۸۴ نفر تقلیل یافت. این وضعیت، به همین شکل ادامه یافت؛ تا جایی که حوزه علمیه قم در غیاب آیت‌الله حائری و در پایان حکومت رضاخان، کمتر از ۳۰۰ نفر طلبه داشت (فراتی، ۱۴۰۱، ص ۸۷؛ مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۴۷)؛ با آنکه در آغاز تصدی شیخ عبدالکریم، این رقم به هزار نفر رسیده بود (حکیم، ۱۴۳۱، ج ۷، ص ۶۹۴). رضاخان در راستای محدود کردن و تحت کنترل گرفتن روحانیت، از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ شمسی سه نهاد آموزشی: «دانشکده معقول و منقول»، «مؤسسه وعظ و خطابه» و «سازمان پرورش افکار» را تأسیس کرد تا ضمن به‌کارگیری روحانیون در برنامه‌های خود، آنها را از بدنه حوزه جدا نموده و به صورت کامل، زیر نظر او باشند (خلیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۳۸).

شیوه‌های بازیابی تبلیغ دینی

آیت‌الله حائری، دست به یکسری از اقدامات در عرصه تبلیغات دینی زد که بخشی از آنها، همگامی با عرف در اجرای برنامه‌های مذهبی و بخشی دیگر، اصلاح برنامه‌های سابق بود که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. بهره‌گیری از ظرفیت تبلیغی عاشورا

از آنجا که آیت‌الله حائری شاگرد میرزای شیرازی (۱۱۹۴-۱۲۷۳ ش) بود، در امتداد اندیشه‌های

توسعه دینی او حرکت می‌کرد. ناگفته نماند، تفکرات میرزا برگرفته از نظریات وحید بهبانی (د. ۱۱۷۰ ش) بود که این خط سیر فکری، به وسیله شیخ عبدالکریم حائری به قم منقل شد (دارابی، ۱۳۹۲، ص ۴۴). میرزا به احیای شعائر عاشورا بسیار اهمیت می‌داد و در سامرا آن را چنان باشکوه برگزار می‌کرد که اهل سنت نیز در آن شرکت می‌کردند. در آن زمان، شیخ عبدالکریم در نقش مرثیه‌خوانی و نوحه‌خوانی و مرحوم سید محمدرضا یثربی کاشانی در نقش یک روضه‌خوان، مجلس داری می‌کردند (نور علم، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱). وی که در آن روزها جوانی تنومند و صاحب صدایی رسا بود، اشعار گوش‌نوازی برای عزاداران می‌خواند و آنها به صورت گروهی بدان پاسخ می‌دادند. در این باره، از شیخ عبدالکریم نقل شده است:

«میرزا یک سال دستور داده بود که همه روحانیون به طور دسته‌جمعی به عزاداری بپردازند و نوحه‌خوانی آنان، به من محول گردید. قصیده مرحوم سید اسماعیل شیرازی، پدر سید عبدالهادی شیرازی (۱۲۶۶-۱۳۴۱ ش) را برای طلاب می‌خواندم و آنها عزاداری می‌کردند. مطلع قصیده این بیت بود: یا علی المرتضی غوث الوری کھف الحجی / قم مغیثا، آک الامجاد عن حد الظبی» (استادی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶).

حاج شیخ، شیوه مرسوم عزاداری از سینه‌زنی و غیره را مادامی که زیانی به حال عزادار نداشته باشد، جایز می‌دانست (آل‌مجد شیرازی، ۱۴۳۶، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۲۷)؛ ولی اجازه قمه زدن را نمی‌داد. با انتقال ایشان به قم، وی در منزل و در مدرسه فیضیه، مراسم روضه‌خوانی برپا کرد و حتی هر روز پیش از شروع درس فقه خویش، روضه‌ای کوتاه خوانده می‌شد (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۶۲) و ایشان با شنیدن نام امام حسین علیه السلام بی‌اختیار، اشک می‌ریخت (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۳۷۷). سبکی که ایشان به راه انداخت، بعدها ماندگار شد؛ چنان‌که نقل شد:

روز عاشورایی، آیت‌الله بروجردی بعد از آنکه با هیئت عزاداری همراه وارد صحن حضرت معصومه علیها السلام گردیدند و پس از اتمام عزاداری، روبه‌علما و طلاب فرمودند: برای مرحوم آیت‌الله حائری طلب مغفرت نمایید که این سنت حسنه را در حوزه علمیه قم به جای نهادند (انصاریان، ۱۳۹۷، ص ۷۰۲). ماجرا از این قرار بود که در ایام محرم، طلاب به جلوداری حاج شیخ، از مدرسه رضویه دسته‌عزاداری برپا کرده و به حرم می‌آمدند (طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۴). به گزارش علی اصغر فقیهی (۱۲۹۲-۱۳۸۲ ش) از طلاب آن روزهای قم، شیخ مهدی حکمی (۱۳۲۰-۱۲۴۳ ش) صبح‌ها در مدرسه رضویه مجلس روضه به پا می‌داشت. در روز عاشورا،

آیت‌الله حائری و دیگر علما و طلاب، در آن مدرسه حاضر می‌شدند و در حدود ساعت ده که روضه تمام می‌شد، همگی یک دسته می‌شدند؛ سادات در جلو و غیرسادات پشت سر، از مدرسه به سوی حرم حرکت می‌کردند. خود آیت‌الله که در جلوی دسته غیرسادات بود و دیگر علما و طلاب همه بدون عبا، با پای برهنه، گل به پیشانی مالیده، درحالی که دسته جلو نیم‌بیت اول یک بیت عربی را با آهنگ عزادسته جمعی می‌خواندند و نیم‌بیت دوم را دسته دوم جواب می‌دادند: «یا علی المرتضیٰ آین الحسین»

و دسته دوم جواب می‌داد: «آین من للمصطفیٰ قرة عین» و به همین شکل، تا حرم حضرت معصومه علیها السلام پیاده می‌رفتند (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹-۳۱۰).

۲. احیای دهه فاطمیه

بازآفرینی دهه فاطمیه برای احیای مسئله امامت و ایثارگری‌های حضرت زهرا علیها السلام، از گام‌هایی بود که حاج شیخ برداشت. البته مراسم فاطمیه از دهه‌های پیش در ایران سابقه داشت و معمولاً سیزدهم جمادی‌الأول، یک دهه روضه‌خوانی در برخی از شهرهای کشور برقرار بود (کسروی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۴)؛ اما پیش از هجرت حاج شیخ به قم، مراسم عزای فاطمیه، به دلیل چیرگی مشروطه‌خواهان کم‌رنگ شده بود. با این حال، حاج شیخ مراسم فاطمیه را زنده کرد (کاظمینی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۶۰) و خطبا با پاسداشت وحدت اسلامی و بدون دامن زدن به اختلاف‌ها، در باره امامت سخن گفته و سیره فاطمه زهرا علیها السلام را شرح می‌دادند. بعدها در اثر همین فرهنگ‌سازی حاج شیخ، مسجد فاطمیه در محله گذر خان قم ساخته شد (ناصر الشریعه، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶).

۳. احیای آداب تلاوت قرآن

در دوره حاج شیخ، در مجالس ختم قرآن یا مجالس ترحیم، از سکوت و تدبیر حاضران در مجلس، خبری نبود. مراسم به این شکل بود که قاری، قرآنش را می‌خواند و افراد بی‌توجه به تلاوت قاری یا قرآن، می‌خواندند یا به گفت و گو می‌پرداختند و حاج شیخ در اندیشه اصلاح این رویه بود. آیت‌الله سید احمد زنجانی، در این باره نوشته است:

شیخ عبدالکریم حائری اصرار داشت که احترام ظاهری قرآن، کاملاً محفوظ شود. همان طور که اهل سنت هنگام قرائت قرآن برای رعایت احترام آن، چایی و قلیان در مجالس نمی دهند. می فرمود: در مجالس شیعه نیز چون عادت بر خلاف جاری بود [و] ترک آن در خیلی سخت بود... فرمایش ایشان عملی نشد (زنجانی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۳۰).

حاج سید حسین فاطمی نیز نقل نموده، من در منزل حاج شیخ منبر می رفتم که یک دو جلسه در باره رعایت آداب قرآن سخن گفتم و حاج شیخ بر آن شد که در مجالس فاتحه، مجلس به احترام قرائت قرآن ساکت باشد و حتی چائی نیز داده نشود و خود ایشان با آرامش به قرآن گوش می داد و سخن نمی گفت و اگر کسی از ایشان چیزی می پرسید، می گفت: پس از بیرون آمدن از مجلس پاسخ می دهم (فاطمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱).

۴. احیای مسجد جمکران

بنا بر برخی از نقل ها، بنای مسجد جمکران به قرن چهارم باز می گردد (نوری، ۱۴۲۷، ص ۵۴-۵۸؛ همو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۵۸) و قدیمی ترین کتیبه موجود، به تعمیر آن در سال ۱۱۶۷ق اشاره دارد. علمای دوره صفویه، به مسجد جمکران توجه ویژه داشته اند و از آن پس، به عللی این رویکرد به سستی گرایید؛ تا اینکه حاج شیخ به احیای آن همت گماشت و با همراهی شیخ محمدتقی بافقی، آن را بازسازی کرد و از طلاب و فضلا خواست که این مسجد مقدس را از یاد نبرند (رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۳۳۱).

۵. ایجاد زمینه احیای نماز جمعه

پیش از حاج شیخ، نماز جمعه در قم اقامه نمی شد. بدین سبب، گروهی از علما، از جمله میرزا محمد ارباب (۱۳۴۱-۱۲۷۳ق)، از حاج شیخ خواستند نماز جمعه را احیا کند و خود امامت آن را به عهده بگیرد، تا سبب شوکت مسلمانان شود.

حاج شیخ در پاسخ این تقاضاها گفت: ابتدا خوب است که در فقه، نماز جمعه را بحث کنیم و پس از بحث و پژوهش در باره آن، به اقامه آن پردازیم؛ [زیرا یکی از نظریه ها، واجب نبودن نماز جمعه در عصر غیبت است].

بدین ترتیب، پس از آنکه وی نماز جمعه را به بررسی نهاد، به این دیدگاه دست یافت که نماز جمعه، واجب تخییری است و می توان آن را اقامه کرد؛ اما خود ایشان، با همه اصراری که علما

می کردند، به انگیزه‌هایی که شاید یکی از آنها، همان تنگناهایی بوده که رضاخان برای گردهمایی‌های مذهبی به وجود آورد، اعلام کرد:

«اگر حاج شیخ ابوالقاسم قمی (۱۲۴۲-۱۳۱۳ ش) اقامه کنند، من هم شرکت می‌کنم»
(روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۰).

آیت‌الله حائری یزدی، با بحث علمی در باره نماز جمعه و ابراز علاقه به اقامه شدن آن در جامعه شیعی، زمینه احیای آن را پدید آورد و بازدارنده‌های نظری را از سر راه برداشت. پس از حاج شیخ، با باز شدن فضای سیاسی کشور، سید محمدتقی خوانساری (۱۲۳۰-۱۳۳۱ ش) نماز جمعه را اقامه کرد.

علما و مردم، از اقامه این شعار بزرگ الهی استقبال کردند و ائمه جماعات شهر، در آن شرکت می‌کردند؛ چنان که فیضیه، گنجایش نمازگزاران را نیافت و پس از ایشان، آیت‌الله اراکی (۱۳۷۳-۱۲۷۳ ش) امامت نماز جمعه را بر عهده گرفت^۱ (مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۹۱).

بعدها آیت‌الله خوانساری وقتی در بحث فقهی به موضوع «صلوات جمعه» رسید، مفصل به بحث در این باره پرداخت. ایشان معتقد بود: نماز جمعه، و جوب عینی دارد؛ نه تخییری. از کسانی که در این بحث شرکت می‌کردند و زیاد هم اشکال می‌کردند، مرحوم حضرت امام علیه السلام و آقای اراکی بودند. بعد از این بحث، ایشان اعلان کرد: از این پس، نماز جمعه اقامه می‌کنم؛ هرکس خواست، شرکت کند. در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام نماز جمعه را اقامه کردند و نمازهای دیگر هم تعطیل شد. حضرت امام علیه السلام از کسانی بود که مقید بودند در این نماز شرکت کند (همان، ص ۱۰۰).

اتخاذ رویکرد پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات

آیت‌الله حائری، روحانیت را مرزبان دین می‌دید. در آن زمان، گروه‌های الحادی مانند هوا داران تقی ارانی (۱۳۱۸)، از رهبران مارکسیت و از اعضای حزب توده در حال یارگیری بودند و ترجمه‌های کتاب‌های مادی و مارکسیستی، روبه گسترش بود و نیز افکار التقاطی مانند:

۱. آیت‌الله اراکی تا پس از انقلاب اسلامی نیز نماز جمعه را اقامه می‌کرد؛ تا اینکه آیت‌الله علی مشکینی به امامت نماز جمعه قم از سوی امام خمینی منصوب گردید.

دراویش، صوفیه و وهابیت برای جامعه خطرناک شده بودند و با ایجاد شبهه، مردم را به انحراف می‌کشاندند. گروه دیگری که به‌تازگی ظهور کرده بودند، دگراندیشان حوزوی بودند که مانند شریعت سنگلجی (د. ۱۳۲۲ش) با ادعای اصلاحات مذهبی و روشنفکری دینی، به پاره‌ای از باورهای دینی، خدشه وارد ساخته و کارگزاران رضاخان با حمایت از ترویج نوشته‌های ایشان که آن را به مصلحت خود شمرده، اجازه نشر نوشته‌های مخالفان را نمی‌دادند (امام خمینی، ۱۳۲۳، ص ۲۳۲).

در چنین فضایی، حاج شیخ به فضلا توصیه می‌کرد:

بر دانشمندان اسلامی این عصر لازم است، با کمال جدیت و تمام وسائل ممکنه، در مقام ارشاد برآمده و از تزلزل [عقاید] ساده‌طبعان (ساده‌دلان) و تشویش آنان جلوگیری نمایند (فقیه شیرازی، ۱۳۴۷ق، ص ۱-۲).

به نقل از آیت‌الله اراکی، حاج شیخ که در آن دوره در اراک نیز منبر می‌رفت، یک روز فرمود: مردم خیلی از حقیقت دین و اصول عقاید تهی شده‌اند؛ زیرا علما و مجتهدان که صلاحیت دارند، عارشان می‌آید منبر بروند و آنها که منبر می‌روند، سواد درستی ندارند و به چند بیت شعر و آوازه‌خوانی بسنده می‌کنند. به این جهت، احساس وظیفه کرد و گویا خودش را مخاطب قرار داد که شما هم مشمول این حکم هستید. به این جهت، یک ماه رمضان منبر رفت (استادی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۸).

تشویق روحانیون به حضور پُررنگ اجتماعی

شیخ عبدالکریم، علاقه زیادی به حضور گرم روحانیون در صحنه‌های دینی و اجتماعی داشت و آن را یکی از شیوه‌های تبلیغ می‌دانست و به ترغیب روحانیون می‌پرداخت. از این رو، در پی تلاش روحانیان تهران برای الغای قانون جزای عرفی و نیز ترغیب دولت به تصویب قانون هیئت منصفه برای نظارت بر مطبوعات، خطاب به علمای تهران، تلگرافی توسط حجت‌الاسلام بهبهانی با این مضمون برای روحانیون تهران فرستاد:

«از زحمات فوق‌العاده در ترویج شرع انور و انجام مقاصد و همراهی اولیای دولت... کمال

تشکر و مسرت حاصل» است (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۴).

استفاده از ابزارهای جدید برای تبلیغ

با آنکه در آن زمان، یک دیدگاه این بود که هرگونه ابزار غربی جدید، مسیری برای غربزدگی به شمار می‌رود، پس با آن مخالفت می‌کردند. آیت‌الله حائری استفاده از ابزار جدید تبلیغی، چون بلندگو و رادیو را مجاز می‌شمرد و نظرش این بود:

حرمت و حلیت و گوش دادن به این دستگاه‌ها، بستگی به برنامه آنها دارد. اگر برنامه آنها مثلاً غنا و موسیقی مطرب باشد، گوش دادن به آنها، حرام [است] و اگر برنامه آنها مثلاً خواندن قرآن و وعظ و نصیحت باشد، گوش دادن به آنها، حلال است (مجله حوزه، ۱۳۶۸، ص ۴۱-۵۸).

آموزش تبلیغ و پرورش مبلغ

آیت‌الله حائری، تربیت فکری طلاب برای دعوت دینی را سنگ زیرین فعالیت‌های تبلیغی شمرد و این مهم را از راه‌های گوناگونی پیش بُرد. در آن زمان، استادان حوزوی در قم همراه با درس‌های روزانه نکته‌های اعتقادی، اخلاقی و مسائل دینی را به طلبه‌ها گوشزد می‌کردند. شاگردان ایشان برای آمادگی بیشتر جهت تبلیغ تمرین می‌کردند. آیت‌الله طوسی در این باره گفته است:

ما منبر و تبلیغ را در دوره حاج شیخ بنا کردیم و با رفقای خود، از جمله شیخ علی اصغر صالحی (۱۳۶۰-۱۲۷۵ش)، شیخ غلام‌علی مازندرانی، سید محمد قزوینی و شیخ محمد بروجردی، در شب‌های پنج شنبه در مدرسه فیضیه جلسه داشتیم. هر هفته یکی از ما، احادیثی را از جلد دهم بحارالأنوار می‌خواند. این روش، به دیگر طلاب نیز سرایت کرد. شیخ حائری این رویه را تشویق می‌کرد و اشتیاقش را ابراز می‌داشت (طوسی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۹-۱۴۰).

۱. تربیت مبلغ

اگر شیخ عبدالکریم احساس می‌کرد که وجود طلبه‌ای برای اسلام مفید است، توانش را برای پرورش او به کار می‌بست (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵)؛ چنان‌که روزی دید مرتضی انصاری قمی (۱۲۸۴-۱۳۵۰ش) که هنوز ملبس نشده، در تیمچه بزرگ بازار قم بر فراز منبر است وقتی وارد مجلس شد و منبر شیرین وی را مشاهده کرد، او را نزد خود طلبید و پرسید: نام شما چیست؟ و چرا تاکنون معمم نشده‌ای؟ انصاری گفت: نام من، شیخ مرتضی است و تاکنون در خودم صلاحیت معمم شدن را ندیده‌ام. آیت‌الله حائری فرمود:

ان‌شاءالله که شیخ مرتضی انصاری بوده باشی [از همان زمان، در میان علما و مردم به «انصاری» معروف شد]. تو بهترین کسی هستی که شایستگی عمامه نهادن را دارد. فردا من به حجره‌ات، در مدرسه فیضیه می‌آیم و عمامه بر سرت می‌گذارم (رازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۹).

در امتداد همین روش، ایشان وجود شخصیتی مثل میرزا محمدتقی اشراقی (۱۲۷۴-۱۳۲۸ ش) را که از شاگردان حاج شیخ و فاضلی نخبه (جواهریان، ۱۴۴۳، ج ۲، ص ۱۴۴۳) و سخنوری کم‌مانند بود، به شایستگی می‌ستود و وجود میرزای اشراقی را برای اسلام و تربیت مردم مفید می‌دانست. از این رو، به مناسبت‌های گوناگون از او تجلیل می‌کرد و با نشستن در پای منبر و مجلس و عیش، مردم را تشویق می‌کرد که از منبرهای او استفاده کنند و حتی حاج شیخ در پاسخ کسانی که می‌گفتند: نشستن و به منبر او گوش دادن برای شما درست نیست، می‌فرمود: باید از منبر ایشان استفاده شود (رازی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵).

منبرهای اشراقی، آکنده از استفاده‌های قرآنی بود. همیشه برای برداشتن سد ناهنجاری‌ها از سر راه مردم و اصلاح امور جامعه، از آیات قرآن مدد می‌جست. در باره عزت اسلامی و خودکفایی کشورهای مسلمان، سخن بسیار می‌گفت و چنان در این باره پافشاری داشت و در هر منبری روی این مسئله مهم انگشت می‌گذاشت که مردم مرگ او در میان‌سالگی را بی‌ارتباط با این گونه سخنرانی‌ها نمی‌دانستند (همانجا).

۲. آزمون تبلیغ

آیت‌الله حائری که شاگرد میرزای شیرازی بود، همچنان‌که وی مبلغان را می‌آزمود و به آنان اجازه تبلیغ و امامت نماز و اجازه تدریس می‌داد، شیخ نیز چنین کرد و به اموری پرداخت که بدان‌ها اشاره می‌شود:

شیخ برای حفظ و نگه‌داشتن قداست منبر، بر شاگردان خود نظارت ویژه داشت و به هرکس، با هر توان علمی، اجازه منبر نمی‌داد؛ بلکه میزان دانش، بلاغت و توانایی ارتباطی او با مردم را می‌سنجید و اگر طلبه‌ای می‌توانست احکام دین را به روشنی بیان کند و یا به شبهه‌ای پاسخ دهد و یا به گونه صحیح سیره پیامبر و امامان را برای مردم شرح کند، به او اجازه می‌داد تا در ایام تعطیلی حوزه (در مناسبت‌های دینی)، به میان مردم برود و به تبلیغ دین پردازد.

آقای محمدرضا مروجی طبسی (۱۲۸۵-۱۳۶۳ ش)، از شاگردان برجسته حائری می‌گوید:

شیخ عبدالکریم در همین مسئله تبلیغ و منبر رفتن... راضی نبود هرکسی با هر شرایطی منبر برود. ایشان، تا به افراد، از هر لحاظ، اطمینان پیدا نمی‌کرد، اجازه منبر نمی‌داد. یادم هست یک آقا شیخ یزدی بود که بسیار اصرار داشت جهت تبلیغ، اعزام شود. از حاج شیخ اجازه می‌خواست. شیخ به ایشان فرمود: باید منبر شما را ببینم. وقتی منبر او را دیدند، فرمودند: خیر، تو به درد منبر نمی‌خوری و نباید تبلیغ بروی (مجله حوزه، ۱۳۶۸، ص ۶۲).

گفتنی است که در این دوره، شیخ مرتضی انصاری همراه دوستانش آیت‌الله محقق داماد (۱۳۴۷-۱۲۸۶ ش) و شیخ محمدرضا طوسی، از بنیان‌گذاران هجرت برای تبلیغ در ماه رمضان و ماه محرم بودند. او به توصیه حاج شیخ، در غالب مسافرت‌های تبلیغی خود و مبارزاتش علیه شیخیه، صوفیه، باییه، بهائیه و کمونیست‌ها، بسیاری از مردم را از انحراف نجات داد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۹؛ همو، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۱۴۴).

۳. احیای سنت اجازه در تبلیغ

در گذشته، علمای دین برای دور نگهداشتن دین از هر گزند و آسیب، افزون بر «اجازه اجتهاد» و «اجازه نقل حدیث»، برای تبلیغ دین هم چنین اجازه‌ای را لازم می‌دانستند؛ یعنی طلبه باید از علمای طراز اول اجازه داشته باشد که در فنّ خطابه و بازنمود پیام قرآن و سنت، خبره است. این امر، برای آن بود که هم برای منبر احترام ویژه قائل بودند و آن را منبر رسول خدا می‌دانستند و هم به رشد دانش مردم احترامی خاص می‌نهادند. از نظر ایشان، یکی از گونه‌های احترام منبر، این بود که سخنان بی‌ریشه و نابخردانه گفته نشود و احترام مردم هم به این است که یک مبلغ خردمند با آنان سخن بگوید.

بنابراین، شیخ عبدالکریم به کسانی که در زمینه منبر توانایی داشتند، اجازه کتبی می‌داد. آیت‌الله شیخ علی مشکات اصفهانی (۱۳۶۹-۱۲۸۰ ش)، از شاگردان حاج شیخ، در آستانه تبلیغ از ایشان اجازه تبلیغ دریافت کرد (مجله حوزه، ۱۳۶۸، ص ۴۱-۵۸). آیت‌الله حائری در اجازه تبلیغی، داشتن قوه تشخیص شناخت احادیث و رعایت احتیاط تأکید می‌شد (بصیرت‌منش، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵).

استاد شیخ حسین راشد تربتی (۱۲۸۴-۱۳۵۹ ش)، از مبلغان موفق حوزه در زمان حاج شیخ، از میرزای نائینی و سید صدرالدین صدر اجازه تبلیغ داشت و شیخ بر این اجازه مَهر

صحت نهاد. در متن اجازه تبلیغ حاج شیخ به راشد تربیتی، بر ضرورت و اهمیت تبلیغ حقایق اسلامی تأکید شده و آمده است:

ایشان وظیفه خود را در تبلیغ و وعظ دیده و چند سال است که به این خدمت بزرگ اسلامی [مشغول] است و قیام به این وظیفه مهم روحانی نمودند و نعم ما فعل. والحق دارای قوه تشخیص اخبار معتبره از غیر معتبره و تمیز احادیث، با ملاحظه اتقان و احتیاط... می باشد (همان).

۴. دعوت از سخنرانان زُبده

ایشان، برای رشد علمی و معرفتی طلاب و مردم قم، از سخنوران شایسته در حرم یا مدرسه فیضیه برای منبر دعوت می کرد و خود پای منبر می نشست. شیخ عباس قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق)، از محدثان و تاریخ دانان نامدار، از سوی حاج شیخ دعوت شد تا از حوزه مشهد به قم آمده و برای طلبه ها و مردم سخنرانی کند. محدث قمی، در منبر رویدادهای تاریخی صدر اسلام و رویداد حماسی عاشورا را با ذکر سند و رجال حدیث و متن دقیق روایت، نقل می کرد (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰۰۰).

سید حسین فاطمی قمی (د. ۱۳۴۸ش)، نویسنده گنجینه اخلاق جامع الدرر از استادان اخلاق و سخنران، چنان سخنانش دلپذیر بود که شنونده را مجذوب خود می ساخت. وی در منزل حاج شیخ منبر می رفت و طلاب و مردم در آن شرکت می کردند (فاطمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱).

شیخ محمدرضا ابوالمجد اصفهانی (۱۲۴۷-۱۳۲۲ش)، افزون بر زبدهای حوزه، از رویدادهای جهانی باخبر و خوش فکر و خوش سلیقه بود. حاج شیخ، وی را به قم دعوت می کرد، تا برای مردم و طلاب منبر برود.

از میان دیگر افراد دعوت شده به قم، میرزا علی هسته ای اصفهانی (۱۲۵۰-۱۳۴۷ش)، با داشتن مقام والای اجتهاد، منبر را کسر شأن نمی دانست و بارها می فرمود: «منبر، وظیفه است؛ نه شغل و تا زمانی که حمد و سوره می خوانم، منبر می روم!» او در تمام مدت تبلیغ، هرگز پولی از کسی قبول نکرد (کشوری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲). به نقل امام خمینی علیه السلام: «اوایل ورود ما به قم، ایشان به دعوت حاج شیخ به مدرسه حاج ملا صادق می آمد و برای طلبه ها درس اخلاق می گفت. ما هم

شرکت می‌کردیم. بیان شیرینی داشت» (دانشنامه اسلامی، مدخل «میرزا علی هسته‌ای»). او واعظی شیرین‌بیان و حاضر جواب بود و مهارت فوق‌العاده‌ای در خنداندن و گریاندن مردم در آن واحد داشت؛ چنان‌که مسئله‌ای را می‌گفت که باعث خندیدن حضار می‌گردید، هنوز لبخند آنان خاتمه نیافته، مطلبی را می‌فرمود که حضار شروع به گریه می‌کردند (همان). همچنین، میرزا عبدالحسین صدر اصفهانی (۱۲۷۱-۱۳۱۶ ش)، از واعظان مورد علاقه حاج شیخ بود. او بیانی دلنشین و آهنگی گوش‌نواز داشت. وی در دوره‌ای که بسیاری از مردم و شماری از عالمان، گوش سپردن به چندین روزه در یک روز و حتی ختم چهل روزه در یک روز را تشویق می‌کردند، معتقد بود که مجلس روزه باید مشتمل بر درس احکام و عقاید باشد و در آغاز یا پایان، یادی نیز از واقعه کربلا بشود. چون عده‌ای از مخاطبان، فقط برای شنیدن روزه می‌آیند، بهتر است سخنران، اول روزه‌ای را بخواند و سپس، به وعظ بپردازد تا هرکس برای روزه آمده است، برود (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰).

۵. اعزام مبلغ به شهرها

آیت‌الله حائری، افزون بر هدایت مردم به نیازهای فکری و عقیدتی مردم نیز توجه داشت و در اعزام مبلغ، دوراندیشی‌های ویژه داشت و پس از استعدادسنجی مبلغان و برآورد توان علمی و احراز شایستگی، هریک را به جای مناسب گسیل می‌داشت. از شماری از آنان که توانایی تبلیغی بالایی داشتند، می‌خواست که برای همیشه در آنجا بمانند و امور اجتماعی و دینی مردم را سامان دهند و کسانی را که می‌دید در حوزه علمیه قم کارآمدی بیشتری دارند، تشویق به ماندن در حوزه می‌کرد (مجله حوزه، ۱۳۶۵، ص ۳۷).

شهرهای بسیاری با برنامه‌ریزی حاج شیخ عبدالکریم، دارای عالم دینی، مسجد و مدرسه شدند؛ از آن جمله:

* تهران

مردم تهران، از ایشان درخواست کردند تا عالمی برای رسیدگی به امور دینی و دنیوی به این شهر اعزام کند. حاج شیخ، با توجه به ویژگی‌های شهر تهران و اینکه این کار از هر کسی ساخته نیست، پس از بررسی، به این نتیجه می‌رسد فردی که از هر جهت می‌تواند این مهم را به عهده بگیرد، حاج شیخ عباس حائری تهرانی (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق) است. از این‌رو، از ایشان می‌خواهد

که تهران برود و در آنجا عهده‌دار وظیفه دینی خود بشود. آقای تهرانی هم پذیرفته و در تهران افزون بر تدریس در حوزه تهران، منبر هم می‌رفت. در گزارشی در این باره آمده است:

برای متدینین و بازاریان، مجالس درس اخلاق و وعظ و مبانی فقهی اقتصاد و نیز مسائل مورد ابتلای مردم... تشکیل دادند و با آنکه در آن زمان [از مجتهدی مانند ایشان] معمول نبود، این مجالس را شخصاً اداره می‌کردند و منبر می‌رفتند. ایشان هم همچنین برای اساتید و معلمین دبیرستان دارالفنون که مهم‌ترین و شاید تنها دبیرستان تهران بود، جلسه درس اصول عقاید تشکیل می‌دادند (حائری تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲-۴۰).

همچنین، سلطان الواعظین شیرازی (۱۲۷۵-۱۳۵۰ ش) در حوزه کلام و تاریخ مذاهب، آگاهی‌های درخوری داشت و توانمندی‌های وی نقش برجسته خود را در هدایتگری نمایانده بود. حاج شیخ از او خواست که در تهران به وعظ و خطابه بپردازد. او نیز به سال ۱۳۱۴ شمسی به تهران رفت (سلطان الواعظین، ۱۳۷۹، ص ۹۴).

علاوه بر او، سید محی‌الدین طالقانی، از جمله شاگردان فاضل حاج شیخ بود که پس از درگذشت سید ابوالحسن طالقانی در سال ۱۳۱۱ شمسی و به درخواست مردم قنات‌آباد از آیت‌الله حائری، ایشان وی را روانه تهران کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند (رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۶۹).

همچنین، شیخ ابوالحسن شعرانی (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ش) از مدرسان فلسفه و کلام مدرسه مروی، از شاگردان حاج شیخ بود (سبحانی صدر، ۱۴۰۰، ص ۳۴۰-۳۴۱) که پیرو همین سبک تبلیغی حوزه قم، پس از تکمیل تحصیلات و سیر و سلوک عرفانی، در دوره سلطنت رضاشاه به تهران بازگشت و به تبلیغ پرداخت (شعرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

* آشتیان

آیت‌الله حائری، برای شهرهای نزدیک به قم هم همواره در اندیشه بود. از این‌رو، شیخ مرتضی انصاری قمی (۱۲۹۰-۱۳۶۳ ش)، از فضلالی درس مؤسس حوزه، به درخواست استاد، برای رسیدگی به امور دینی مردم به قصبه گرکان آشتیان رفت. انصاری، خوش‌بین بود و منبر خوبی داشت. از این‌رو، مردم شهرهای گوناگون او را دعوت می‌کردند و او هم اجابت می‌نمود و در جای‌جای کشور منبر می‌رفت و از این راه، مردم را با معارف دین و احکام آشنا می‌ساخت (رازی،

۱۳۳۲، ج ۲، ص ۱۴۶ و ۱۵۱). در همین آشتیان، آیت‌الله سید محمد داماد (۱۲۸۶-۱۳۳۷ش)، داماد آیت‌الله حائری بود که مدتی به فعالیت دینی مشغول بود (طبسی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۹-۱۴۰).

* گلپایگان

آیت‌الله حائری برای گلپایگان نیز میرزا هدایت‌الله وحید گلپایگانی (۱۲۶۹-۱۳۵۲ش) را در سال ۱۳۱۰ شمسی پس از سال‌ها تحصیل به به زادگاهش فرستاد. آخوند ملا محمدابراهیم قرنی که به همراه گروهی برای آوردن میرزا هدایت‌الله به قم نزد آیت‌الله حائری رفته بودند، در این باره گفته است:

آخرین بار که خدمت آقای حائری رفتیم، ایشان ضمن سفارشات که در این باره کردند، خطاب به من که خیلی اصرار به این کار داشتم، فرمودند: «شما با بردن میرزا هدایت‌الله به گلپایگان، دست راست مرا از من گرفتید.» من هم در پاسخ گفتم: «قصد ما از گرفتن و بردن دست حضرت‌عالی این است که آن را برای بوسیدن و استشفای (شفا گرفتن) همواره در اختیار داشته باشیم و چشم ما با آن روشن باشد. آیت‌الله حائری که از این بدیهه خوششان آمد، تبسمی بر لب آوردند و ما را دعا کردند.

حاج شیخ در نامه‌ای به یکی از بزرگان گلپایگان، ضمن تأیید مراتب اجتهاد و تقوای میرزا هدایت‌الله، از مردم خواست از وجود ایشان استفاده کنند و نیز در این نامه از میزبان وی نیز قدردانی کرد (رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۲۷۶).

* قم و حومه

حاج شیخ برای محلات و روستاهای قم نیز برنامه داشت. داماد حاج شیخ، یعنی سید محمد محقق داماد، در ایام ماه رمضان در مسجد بازار قم منبر می‌رفت و سخنان وی تأثیر عمیقی در دل شنوندگان باقی می‌گذاشت (دانشنامه اسلامی، مدخل «سید محمد محقق داماد»).

شیخ احمد شیرازی نیز که شیخ عبدالکریم به وی علاقه و اعتماد داشت، پس از احراز جایگاه علمی، حاج شیخ به او اجازه اجتهاد داد و این مجتهد بلندپایه، در روستاهای اطراف قم منبر می‌رفت و البته از مردم هزینه‌ای دریافت نمی‌کرد و اگر چیزی می‌دادند، می‌گفت مثلاً آن را صرف هزینه‌های حمام همان‌جا کنند (استادی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹).

همچنین، آیت‌الله مؤسس، وقتی اهالی محله چهل اختران قم از ایشان تقاضا کردند که یکی

از علمای مورد اطمینان خویش را جهت اقامه نماز جماعت به آن محل بفرستد، ایشان آیت‌الله خوانساری (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ش) را معرفی کرد. ایشان حدود شصت سال در مسجد چهل اختران اقامه جماعت می‌کرد (دانشنامه اسلامی، مدخل «سید مصطفی صفایی خوانساری»).

* همدان

ملاعلی معصومی (۱۳۱۲-۱۳۸۹ ق)، از شاگردان توانمند حاج شیخ (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۵)، به سفارش استاد راهی همدان شد. حاج شیخ به فرستادگان مردم همدان برای بردن وی گفت: «من مجتهد عادل را برای سرپرستی شما مردم همدان فرستادم» (مجله نور علم، ۱۳۷۱، ص ۵۹).

وی به همدان رفت و به تربیت طلاب و مردم مشغول شد. مدرسه ملاحسین را احیا کرد و به تدریس علوم دینی در آن مشغول شد. این کارها، از نظر علمی وی را به طور طبیعی در جایگاه رهبری مردم قرار داد. ویژگی‌های اخلاقی و کمالات معنوی، به‌ویژه فروتنی ایشان، فوق‌العاده وی را در کانون توجه مردم قرار داد و در اندک مدتی، محبوب خاص و عام گردید؛ به حدی که اقلیت‌های مذهبی شهر نیز او را از صمیم قلب دوست می‌داشتند و با او در مسائل انسانی همراهی می‌نمودند (مجله نور علم، ۱۳۷۱، ص ۵۹-۶۹).

همچنین، شیخ زین‌العابدین انواری (متولد ۱۲۷۶ ش)، از شاگردان حاج شیخ نیز از سوی ایشان در سال ۱۳۱۱ شمسی برای تبلیغ به همدان رفت (سبحانی صدر، ۱۴۰۰، ص ۴۶۸-۴۶۹).

* دامغان

به سفارش حاج شیخ عبدالکریم، میرزا آقا ترابی (۱۳۱۰-۱۳۸۲ ق) که از مدرسان رسائل و مکاسب و منظومه بود، به دامغان رفت و تربیت طلاب، تبلیغ مردمان و نشر معارف دینی را سرلوحه کار خود قرار داد. در کار خویش، چنان استوار و اثرگذار بود که حوزه دامغان آوازه پیدا کرد و در نظم و تربیت طلاب، پس از حوزه قم، از حوزه آن شهر نام برده می‌شد (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۹).

* کرمان

شیخ علی‌اصغر صالحی کرمانی (۱۲۷۵-۱۳۶۰ ش)، فرزند شیخ غلام‌حسین از فضایی

کرمان، از سوی شیخ عبدالکریم در سال ۱۳۱۲ شمسی برای تبلیغ به کرمان رفت و ضمن بازپس‌گیری مدرسه علمیه معصومیه کرمان که به گونه‌ای نامطلوب در اختیار دولت قرار گرفته و به صورت دارالمساکین در آمده بود، با تعمیراتی که در آن صورت گرفت، آن را احیا کرد. ایشان به احیای امور مسجد جامع و موقوفات آن پرداخت و چون مدرسه معصومیه گنجایش طلاب جدید را نداشت، آیت‌الله صالحی با کمک افراد متدین و خیر، اقدام به تأسیس مدرسه‌ای مجهز به کتابخانه در جوار مدرسه معصومیه نمود (جواهریان، ۱۴۴۳، ج ۲، ۱۰۳۴-۱۰۳۵).

شیخ محمدحسن رفسنجان‌ی (۱۳۰۴-۱۳۹۲ ش) نیز از شاگردان حاج شیخ و صاحب اجازه از وی در امور شرعی، از سوی ایشان در سال ۱۳۰۷ ش برای جانشینی پدرش به رفسنجان رفت (حائری، ۲۰۱۳ م، ص ۷۷-۷۸).

* محلات

به توصیه آیت‌الله حائری، سید جلال شهیدی محلاتی و میرزا حسن محلاتی (۱۲۸۹-۱۳۷۵ ش)، از شاگردان حاج شیخ، در شهر محلات به فعالیت مشغول شدند (رازی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۳۴۷). سید جلال در سال ۱۳۵۷، به محلات برگشت و به تبلیغ و ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مشغول شد. امام خمینی، وجود علمای برجسته در شهر محلات را از عوامل اصلی تربیت دینی و رونق فرهنگ دینی در این شهر می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۷؛ همان، ج ۱۱، ص ۳۹۴).

* ملایر

آیت‌الله حائری، برای شهر ملایر سید محمد علم‌الهدی نقوی کابلی (۱۲۸۸-۱۳۲۸ ش)، از شاگردان میرزای شیرازی و از نخبگان فقه و حدیث و اخلاق را فرستاد. در آن روزگار که آیت‌الله سید محمد علم‌الهدی در اراک زندگی می‌کرد، شیخ عبدالکریم حائری یزدی نیز در آنجا به سر می‌برد. آیت‌الله حائری، او را به عنوان وکیل زعیم حوزه علمیه به این شهر فرستاد و او نیز خدمات ارزنده‌ای در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی به ثمر رساند (آقابزرگ، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۲۷۶).

* دیگر شهرها

در دیگر شهرهای ایران نیز شاگردان آیت‌الله حائری به صورت ثابت یا در ایام تبلیغ، به فعالیت مشغول بودند. شیخ عبدالرسول قائمی اصفهانی (۱۲۷۷-۱۳۷۲ ش)، از شاگردان آیت‌الله

حائری، در آبادان مشغول فعالیت شد (جواهریان، ۱۴۴۳، ج ۲، ص ۹۳۷).

سید محمدباقر آیت‌اللهی (د ۱۳۵۸ ش) در سال ۱۳۰۹ شمسی، به خدمت آیت‌الله حائری رسید و پس از کسب علم، دو سال بعد در سال ۱۳۱۱ شمسی به شیراز رفت و به ترویج معارف الهی و اقامه نماز جمعه در مسجد آقا احمد شیراز پرداخت. او این مسجد را تجدید بنا نمود و مدرسه علمیه ابراهیم را در صحن امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام تأسیس کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۷).

از دیگر شاگردان، سید ابوالقاسم فقیه ارسنجان (۱۲۷۹-۱۳۷۰ ش)، در سال ۱۳۰۳ شمسی به قم آمد و از درس آیت‌الله حائری بهره برد و سپس، در ارسنجان مشغول به تبلیغ شد. همچنین، سید محمدجعفر طاهری (۱۲۷۷-۱۳۵۷ ش) در شیراز (ثامن، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹-۲۵۰) و سید عباس مدرسی در قزوین (امین، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۵) و شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۱۶-۱۳۸۶) (همان، ۱۸۶) در مشهد مشغول به تبلیغ شدند.

شیخ عبدالله امامی (۱۲۹۳-۱۳۶۱ ش)، از فضلاء خراسان و متولی مدرسه هراتی تربت حیدریه، به شهر تربت حیدریه فرستاده شد (جلالی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۱) و شیخ عبدالله مجتهدی (۱۳۵۵-۱۲۸۲ ش) که در سال ۱۳۱۰ از استادش شیخ عبدالکریم اجازه اجتهاد دریافت کرد، برای تبلیغ به تبریز رفت (همان، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱). همچنین، سید عبدالحسین طیب (۱۳۷۰-۱۲۷۲ ش) در اصفهان (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۱-۳۳۲) مشغول به تبلیغ شد و شیخ محمدرضا طبسی (۱۲۸۳-۱۳۵۸ ش) که هفت سال شاگرد شیخ بود، به آباد اعرام گردید و شیخ محمدعلی انصاری نیز به یزد رفت و نیز شیخ ابوالفضل زاهدی قمی (۱۲۷۰-۱۳۵۷ ش)، از شاگردان مورد وثوق حضرت آیت‌الله حائری بود؛ چنان‌که هرگاه آیت‌الله حائری برای نماز جماعت در صحن عتیق مرقد مطهر حضرت معصومه علیه السلام حاضر نمی‌شد، آیت‌الله زاهدی را به جای خود تعیین می‌کرد (طبسی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۹-۱۴۰).

شیخ محمد صدوقی (۱۲۸۷-۱۳۶۱ ش)، پس از درگذشت آیت‌الله شیخ عبدالکریم، اداره قسمتی از حوزه علمیه شامل تولیت مدارس و تقسیم شهریه‌های طلاب بر عهده وی بود. ایشان بر اساس منش حوزویان، سال ۱۳۳۰ ش با فوت عالم سرشناس یزد «شیخ غلامرضا فقیه خراسانی»، با درخواست مردم و توصیه امام خمینی و بزرگان، به یزد بازگشت و به انجام وظایف

دینی پرداخت (حائری، ۲۰۱۳، ص ۴۳۵-۴۳۶؛ مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۰).

تبلیغ خارج از کشور

نیازهای فکری، عقیدتی و فرهنگی مسلمانان و شیعیان خارج از کشور، از نگاه حاج شیخ عبدالکریم به دور نبود. از آنجا مسلمانان و شیعیان خارج از کشور، سخت نیازمند فهم دین بودند، بدین جهت، ناگزیر بود که گروهی را پس از گزینش از بین فضلا، در نزد اهل فن و خبره به علم کلام و مسائل مورد نیاز، و آشنای به زبان‌های خارجی آموزش بدهد و به آنان راه و رسم‌ها را بیاموزاند و آنگاه برترین‌ها را به کشورهای خارج گسیل بدارد. این طرح، به دلایلی گوناگون، ناکام ماند و برنامه‌ای که حاج شیخ در پی اجرای آن بود، به انجام نرسید. ریحان یزدی، در این باره می‌گوید:

فراموش نمی‌کنم که در سال ۱۳۱۴ ش اینجانب به وسیله آقای میرزا مهدی بروجردی دعوت شدم تا با فضلایی که به امر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم، برای تبلیغ در کشورهای بیگانه آماده می‌شدند، همکاری کنم. ما دوازده نفر بودیم که با فراگرفتن علوم مربوطه، زیر نظر مدرسین متخصص، برای این امر خطیر مهیا می‌شدیم؛ ولی متأسفانه بعد از مدت کوتاهی، بر اثر اصرار و تقاضای بیشتر محصلین حوزه علمیه برای شرکت در این مؤسسه، حاج شیخ عبدالکریم ناچار شدند که به کلی موضوع را متروک اعلام کنند... البته ممکن است که علل دیگری هم در کار بوده که باریک‌بینان بر آن آگاه‌اند (ریحان یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۷۹). واقعیت این بود که قتی این خبر منتشر شد، گروهی از عوام و شبه‌عوام از تهران به قم آمدند و اتمام حجت کردند که این پولی را که مردم به منزله سهم امام می‌دهند، برای این نیست که زبان کفار را یاد بگیرند. اگر چنین وضعی پیدا کند، ما چنین و چنان خواهیم کرد. آیت‌الله حائری که ادامه کار را که باعث انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار می‌دید، موقتاً از نظر خود صرف‌نظر نمود (فیاضی، ۱۳۷۸، ص ۷۰).

امام خمینی علیه السلام نیز در این باره آورده است:

شما یادتان نیست در قدیم وضع خاصی [در حوزه‌ها حاکم] بود... اینکه فضلا زبان خارجی بدانند که بتوانند در خارج تبلیغ کنند، در حد کفر بود و واقعاً فکرها عقب افتاده بود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۷۳؛ همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹).

البته حاج شیخ، نه تنها با یادگیری زبان‌های دیگر مخالف نبود، بلکه فرزندان ایشان، حضرات آیات: آقا مرتضی و آقا مهدی، در آن زمان، در نزد معلم زبان فرانسه، به نام آقا سید یحیی اسامبول‌چی، زبان فرا می‌گرفتند (مجله حوزه، ۱۴۰۱، ص ۲۷۰).

باین حال، حاج شیخ از وعظی که توانایی داشتند به مسلمانان، به‌ویژه ایرانیان خارج از کشور، خدمات تبلیغی ارائه کنند، حمایت می‌کرد. شیخ غلامرضا طبسی (۱۲۷۴-۱۳۱۵ ش)، افزون بر سفرهای تبلیغی به یزد، اصفهان، تهران و شیراز، در کشورهای سوریه و اردن و عربستان نیز به تبلیغ و سخنرانی پرداخت (رازی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۴۱؛ همان، ج ۲، ص ۱۳۶).

منبر رفتن فضلا، در نجف مرسوم نبود؛ ولی برخی از شاگردان حاج شیخ که در نجف ادامه تحصیل می‌دادند، در نجف و دیگر شهرهای عراق منبر می‌رفتند. مرحوم شیخ محمدرضا طبسی، در صحن امیرالمؤمنین در مقبره سید کاظم یزدی، مجلس وعظ برپا می‌کرد (طبسی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۹-۱۴۰). برخی از فضلاء حوزه، به عنوان نمایندگی از آیت‌الله حائری، با شخصیت‌های جهانی دیدارکننده از قم ملاقات می‌کردند؛ چنان‌که در سال ۱۳۱۴ ش، تاگور فیلسوف معروف هندی که از رهبران هند و مورد تجلیل و توجه مردم هندوستان بود، به قم آمد. آیت‌الله حائری میرزا خلیل کمره‌ای، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و محمدتقی اشراقی واعظ را به دیدن او فرستاد (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۵).

بیان شاخصه‌های منبر موفق

آیت‌الله حائری، در تبلیغ برخی امور را بایسته توجه و اهتمام می‌دانست و بر آن بود تا این موضوع مورد نظر همگان قرار بگیرد:

۱. توجه به محتوای منبر

آیت‌الله حائری برای عمر مردم ارزش قائل بود و در پی آن نبود که مردم را سرگرم سازد؛ بلکه روضه را مانند مدرسه می‌دانست که باید بر علم و فضیلت مردم افزون گردد. حاج شیخ، با برخی شیوه‌های برپایی مجالس، به مخالفت برخاست و به مناسبت‌های گوناگون، یادآور می‌شد که:

منبر باید درس آموز باشد و ابزاری برای تربیت مردم. پیامبر و امامان در این گونه مجالس، قرآن به مردم می آموزاندند و زوایای شریعت را باز می گفتند. در پای چنین منبرهایی و در چنین محفل هایی، مردان بزرگ تربیت می شدند (استادی، ۱۳۷۵، ص ۶۱).

۲. تحریف زدایی

حاج شیخ تأکید داشت که مبلغان پیام دین را بی پیرایه و برابر با معیارهای اسلامی و پذیرفته در نزد اهل علم و تاریخ، به مردم برسانند و واعظان و مرثیه سرایان برای گرمی بازار خود، واقعه عاشورا را با سخنان بی ریشه در نیامیزند و به معصومان، سخن دروغ نسبت ندهند. ایشان می فرمود: «به یک حرف دروغ در منبر، آن مجلس مبدل به مجلس معصیت می شود» (بروجردی، ۱۳۲۷، ج ۲، ص ۳۰). او معتقد بود، روایت کربلا از کتاب های معتبر، واعظان را از قصه پردازی و ارائه سخنان غیر مستند بی نیاز می سازد و تحریف های تاریخی سخنرانان را دوستانه یادآور می شد. به نوشته میرزا مهدی بروجردی:

در ماه رمضان در مسجد بالاسر، بعد از نماز آقای حائری، یکی از بزرگان منبر رفته بود که حاج شیخ به بنده فرمود: «این حرف های بی سند چیست؟ به او بگویند.» بعد از تمام شدن منبر، به او گفتند؛ ولی [واعظ در مقام] عذر تراشی گفته بود: منبر این حرف ها را دارد (همان).

حاج شیخ افزون بر شناخت راوی و منبع، از خرد و ابزار شناخت تاریخ و جغرافیا نیز کمک می گرفت؛ برای نمونه، گزارش سید بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق) را که بیان می دارد اسرا در نخستین اربعین به کربلا بازگشتند، با شرایط جغرافیایی و تاریخی موافق نمی شمرد و می فرمود: «وارد شدن اهل بیت در روز اربعین به کربلا، هر چند سید در کتاب لهوف آورده است، اما باورکردنی نیست» (استادی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۸).

اصحاب و یاران حاج شیخ در اداره حوزه نیز، مانند ایشان به منبرهای طلاب حساس بودند. در این باره، شیخ مهدی پائین شهری (۱۲۸۰-۱۳۶۰ ق)، از شاگردان میرزای بزرگ و متولی مدرسه رضویه قم نیز در ترویج و تربیت مبلغان کوشش داشت و خود نیز برای تبیین مسائل دینی سفر می کرد و نکته های لازم را به آنان یاد آور می شد. در امتداد همین رویکردها، از شیخ حسین انصاریان نقل شده است:

قریب ده سال همسایه حاج میرزا علی محدث (۱۲۹۹-۱۳۵۵ ش) بودم. از او شنیدم:

... من بنا به توصیه پدرم، اهل منبر شدم. بنا شد در مجلسی در قم، ده شب منبر بروم. اهل قم، از منبرم هم به خاطر زیبایی و شیوایی کلام و هم محض اینکه فرزند حاج شیخ عباس قمی (۱۳۱۹-۱۲۵۶ش) هستم، استقبال شایانی کردند. شبی حدیثی را مورد بحث قرار دادم. آقای از علما به نام حاج شیخ مهدی حکمی قمی، معروف به پایین شهری (۱۲۴۳-۱۳۲۰ش)، از وسط مجلس فریاد زد: آقای میرزا علی محدث! این حدیث کجاست؟ گفتم: جای آن را نمی دانم در چه کتابی است. من این حدیث را از زبان بزرگان شنیده‌ام. فریاد زد: «دیگر از شنیده‌ها روی منبر نگو. سعی کن احادیث را در متون اسلامی ببینی. بعد [آن را] نقل کن.»

عمل او، به من سنگین آمد. دنباله منبر را با دل سردی طی کرده و با تصمیم بر اینکه از برنامه‌ام دست بردارم، به خانه آمدم. نیمه‌شب در عالم رؤیا به محضر مبارک پدرم رسیدم. با تبسم و انبساط به من گفتم: فرزندم از تصمیمی که گرفته‌ای، صرف نظر کن؛ زیرا تبلیغ، عملی بسیار مهم و امری فوق‌العاده پُرازش است. این کاری است که بر عهده انبیای الهی بوده است. در ضمن، حدیثی که مورد اشکال آقای شیخ مهدی پایین شهری بود، در فلان کتاب حدیث در صفحه فلان است. فردا شب دوباره حدیث را بخوان و به مدرک آن اشاره کن تا ایراد شیخ برطرف شود (محمدری شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۱۹).

در همین راستا، آیت‌الله ملکی تبریزی (د. ۱۳۰۴ش) در پیراستن ناهنجاری‌ها از ساحت حوزه و سالم‌سازی اخلاقی آن، بسیار تلاش ورزید. او به طلاب در باب منبر می‌گفت:

بر واعظ [لازم] است... افزون بر صدق و اخلاص، در وعظ مراقب زبان خویش باشد. مطلبی را بدون دلیل به خدا نبندد، بدون آگاهی سخنی نگوید، به هنگام موعظه دیگران، خود را مبرا نسازد، دیگران را نادان و خود را برتر نپندارد، فتنه ایجاد نکند و مردم را در جهت کشتار و چیزهایی که بر مسلمین ضرر می‌زند، برنینگیزد. زینهار، که سخنی گوید که باعث انحراف عقیده مردم شود؛ ولو بدین صورت که شبهات ابلیس و پاسخ آنها را بازگوید؛ ولی شنونده پاسخ شبهات را درست در نیابد. در ترساندن و یا امیدوار ساختن، میانه‌روی را مراعات کند و مردم را به یأس یا غرور در انجام گناه مبتلا نسازد. چیزهایی را که شنونده در غلو افتد، یا اعتقاد او به انبیا و اولیا سست می‌شود، نگوید. از بین بردن آبروی اشخاص، به ویژه خواص، غیبت گذشتگان، افترا به پیامبران، اوصیا و دانشمندان، بپرهیزد. زینهار، که با سختگیری بر مردم و وادار کردن آنان

به پذیرش چیزهایی که ظرفیت آن را ندارند، مردم را به شریعت، بدین سازد. از شرّ بدی‌ها، با نقل داستان‌های فاسقان و بدکاران پرهیزد (مجله حوزه، ۱۳۶۵، ص ۱۲۷).

پاسداشت وحدت اسلامی

مؤسس حوزه، آشکارا می‌دید که اختلاف‌های مذهبی، مهم‌ترین بستر نفوذ بدخواهان، انگلیس و مستبدان داخلی برای چیرگی بر مردم است. به همین دلیل، هشدار می‌داد مبلّغان در وحدت نیروهای مذهبی بکوشند؛ حتی در دوره‌ای از زمان، گفت‌وگو بر سر مسائل غیرضروری داغ شد و می‌رفت که میان شیعه شکاف ایجاد شود؛ از جمله در ماجرای انکار رجعت از سوی شریعت سنگلجی (۱۲۷۱-۱۳۲۲ ش)، افکار را به این سو متوجه کرده بود. کار به جایی رسید که بازار گفت‌وگو در باره اندیشه‌های او بالا گرفت و گروهی به طرفداری و گروهی به مخالفت با وی برخاستند و با یکدیگر درگیر شدند. مخالفان مذهب و حوزه نیز فرصت را غنیمت شمرده و آتش را شعله‌ورتر کردند؛ اما آیت‌الله حائری در پاسخ به پرسشی در این باره فرمود: «... گفت‌وگوی در باره این مطالب، به جز تفرقه میان مسلمانان و ایجاد دشمنی بین آنها فایده‌ای ندارد» (همایون، ۱۳۱۳، ص ۱).

مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خوانساری (۱۲۸۱-۱۳۷۱ ش) نیز از فضلالی هوادار وحدت اسلامی بود. وی در مقاله‌ای در مجله همایون در باره وحدت اسلامی و ضرورت هماهنگی امت اسلامی علیه دشمنان مشترک آنها نوشت و آن را به نظر حاج شیخ رساند (همان).

نتیجه

این پژوهش، در تلاش برای واکاوی رفتار فرهنگی شیخ عبدالکریم حائری در عرصه تبلیغات دینی، نشان داد که آیت‌الله حائری علاوه بر بازسازی حوزه‌ها و سروسامان بخشیدن به آنها، برخی از مراسم‌های شیعی مانند فاطمیه را که بستر امور تبلیغی بودند نیز احیا کرد. همچنین، تربیت طلاب برای تبلیغ، از دیگر رفتارهای فرهنگی ایشان بود که توانست با تشکیل شبکه‌ای از مبلّغان، آنان را به شهرهای مختلفی گسیل کرده و برخی را برای همیشه به عنوان نماینده شرعی خود روانه سایر بلاد نماید. این طیف، هم پیوندهای فکری و علمی خود را با مؤسس حوزه حفظ کردند و هم گزارش‌های شفاهی خود از مراکز تبلیغی را به ایشان می‌رساندند که بعدها این

شبکه تبلیغی، در عصر آیت‌الله بروجردی گسترش یافت و در اختیار نهضت امام خمینی علیه السلام قرار گرفت. افزون‌براین، با آنکه تلاش درخوری برای تبلیغ به زبان‌های خارجی در آن زمان را پیش گرفت، اما این امر به دلیل همسان‌دانی یادگیری زبان خارجی با کفر، با مخالفت بدنه جامعه دینی کشور مواجه شد و عملاً در عصر خود چندان موفق نشد؛ ولی پس از آن، این تفکر در دوره شاگردان ایشان، مورد توجه قرار گرفت و تبلیغات خارجی نیز رونق یافت.

منابع

الف. کتاب و مقاله

۱. قرآن کریم.
۲. آل مجد شیرازی، محمدمهدی، ۱۴۳۶ق، موسوعة العلامة اردوبادی، مرکز احیاء التراث العتبه العباسیه.
۳. استادی، رضا، ۱۳۷۵ش، شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی (یادنامه آیت الله اراکی)، اراک، مؤسسه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. _____، ۱۳۸۱، شرح حال دانشمندان گلپایگان، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان.
۵. امین، سید محسن، ۱۴۰۸ق، مستدرکات اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۶. امینی، داود، ۱۳۸۲ش، چالش های روحانیت بارضاشاه، تهران، نشر سپاس.
۷. انصاریان، محمدتقی، ۱۳۹۷ش، حقیقتی پنهان؛ خاطرات و اسنادی منتشر نشده درباره زعیم و مرجع عظیم الشان آیت الله بروجردی، قم، انتشارات انصاریان.
۸. بروجردی، میرزا مهدی، ۱۳۲۷ش، درد بی درمان، قم، برقی.
۹. بصیرت منش، حمید، ۱۳۸۶ش، علما و رژیم رضاشاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. پاشازاده، غلامعلی، ۱۳۸۹ش، خاطرات سید مصطفی حائری زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. تهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، نقباء البشر، مشهد، دار المرتضی.
۱۲. ثامنی، عبدالمجید، ۱۳۹۱ش، بررسی گوشه‌هایی از زندگی آیت الله محمدرضا ثامنی شیرازی، شیراز، انتشارات نوید.
۱۳. ثقفی، میرزا محمد، ۱۳۹۸ق، روان جاوید در تفسیر قرآن، تهران، برهان.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۹۰ش، رساله حجاییه، قم، دلیل ما.
۱۵. جلالی و دیگران، ۱۳۸۶ش، مشاهیر مدفون در حرم رضوی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. جلالی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲ش، زندگی و آثار شیخ آقابزرگ تهرانی، ترجمه: سید محمدعلی احمدی، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۱۷. جواهریان، عبدالحسین، ۱۴۴۳ق، تربت پاکان قم، قم، انصاریان.
۱۸. حائری تهرانی، مهدی، ۱۳۷۳ش، شخصیت انسان از نظر قرآن و عترت، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام.
۱۹. حائری، شیخ عباس، ۲۰۱۳م، حوادث الأيام، تحقیق: شیخ احمد حائری، کوفه، دار التوحید النشر والتوزیع.
۲۰. حسینی، مهدی، ۱۳۷۹ش، خاطرات محمد مهدی عبدخدائی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. حکیم، منذر، ۱۴۳۱ق، موسوعة الامام السيد عبدالحسين شرف الدين، بیروت، دار المورخ العربی.
۲۲. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۶۲ش، سید شرف الدین عاملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. خادمیان، محمدرضا، ۱۳۹۳ش، صفائی نامه؛ احوال و آثار آیت الله سید مصطفی خوانساری، مؤسسه کتاب شناسی شیعه.
۲۴. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۷۸ش، تعلیقه بر فوائد الرضویة (قاضی سعید قمی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. _____، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. _____، ۱۳۲۳ش، کشف اسرار، قم، بی جا.
۲۷. خیابانی، مُلا علی، ۱۳۶۵ق، کتاب علماء معاصرین، تهران، اسلامیة.
۲۸. خلیلی، محمدجواد، پاییز ۱۳۹۷ش، «واکاوی رابطه دولت پهلوی اول و حوزه علمیه؛ از تعامل تا تضاد»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال اول، شماره سوم: ۳۲۹-۳۴۰.
۲۹. دارابی، بهنام، خرداد ۱۳۹۲ش، «حوزه علمیه تقریب گرای سامرا و نقش میرزای شیرازی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، دوره ۸، شماره ۳۱: ۳۹-۴۹.
۳۰. ذاکری، علی اکبر و دیگران، ۱۳۹۰ش، حوزه علمیه؛ تاریخ، ساختار، کارکرد، تهران، کتاب مرجع.
۳۱. رازی، محمد شریف، ۱۳۳۲ش، آثار الحجّة، تهران، دار الکتب الاسلامی.
۳۲. _____، ۱۳۷۵ش، گنجینه دانشمندان، تهران، اسلامیة.

۳۳. ریحان یزدی، علی رضا، ۱۳۷۲ش، آینه دانشوران یا قصص العلماء، تحقیق: باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. زنجانی، سید احمد، ۱۳۹۶ش، الکلام یجر الکلام، قم، حق بین.
۳۵. _____، ۱۳۸۱ش، رساله خیر الأمور، در برخورد سنت و تجدد، مندرج در مقالات تاریخی، رسول جعفریان، ج ۱۱، قم، دلیل ما.
۳۶. سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ش، خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳ش)، به کوشش: مدیریت پژوهش، انتشارات و آموزش، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۳۷. سبحانی صدر، حمید، ۱۴۰۰ش، فیضیه، تهران، معاونت پژوهش حوزه علمیه مروی.
۳۸. سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۷۹ش، شب های پیشاور، دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۶ش، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر: مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، محقق: محمدرضا غیائی کرمانی، قم، بوستان کتاب.
۴۰. طباطبایی، میرزا جعفر، ۱۴۰۴ق، ارشاد العباد الی لبس اللسواد علی سید الشهداء، قم، چاپخانه علمیه.
۴۱. طبسی، محمدجعفر، ۱۴۳۱ق، معجم فقهاء الخطباء، دمشق، حوزة الائمة الاطهار.
۴۲. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۷۲ش، فقهای نامدار شیعه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۳. فاطمی، سید حسین، ۱۳۸۴ش، گنجینه اخلاق؛ جامع الدرر فاطمی، به کوشش: صادق حسین زاده، تهران، امیرکبیر.
۴۴. فراتی، عبدالوهاب، بهار و تابستان ۱۴۰۱ش، «حوزه علمیه قم در عصر شیخ عبدالکریم حائری»، فصلنامه تحلیلی - انتقادی حوزه، شماره ۱۶ و ۱۷.
۴۵. فراهانی، حسن، ۱۳۸۵ش، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۴۶. فقیه شیرازی، محسن، ربیع الأول ۱۳۴۷ق، مجلة الاسلام، سال ۶، شماره ۳.
۴۷. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۷۸ش، تاریخ مذهبی قم، قم، زائر.
۴۸. فیاضی، عمادالدین، ۱۳۷۸ش، حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴۹. کاظمینی، محمد و دیگران، ۱۳۸۸ش، دانشنامه مشاهیر یزد، بی جا، بنیاد ریحانة الرسول.
۵۰. کریمی جهرمی، علی، ۱۳۷۲ش، آیت الله مؤسس، قم، دار الحکمة.
۵۱. کسروی، احمد، ۱۳۸۳ش، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
۵۲. کشوری، احمدرضا، ۱۳۷۸ش، فرزندگان خوانسار، قم، کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری.
۵۳. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲ش، مجموعه اطلاعیه‌های سومین شهید محراب، آیت الله صدوقی از قبل از انقلاب تا شهادت، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
۵۴. محدث‌نامه؛ ویژه کنگره محدث قمی، شماره اول، قم، آبان ۱۳۸۹ش.
۵۵. محقق، مهدی، ۱۳۸۰ش، زندگی نامه و خدمات علمی میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱ش، خاطره‌های آموزنده، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۵۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳ش، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۵۸. معصومی، مهدی، ۱۴۰۰ش، مرزبان عقیده وایمان؛ یادنامه آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۵۹. مهدوی، سید مصلح‌الدین، ۱۳۸۴ش، مزارات اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۶۰. ناصرالشریعه، محمدحسین، ۱۳۸۳ش، تاریخ قم، تهران، رهنمون.
۶۱. نجفی، محمدحسن و دیگران، ۱۳۸۸ش، چشم و چراغ مرجعیت؛ مصاحبه‌های مجله حوزه با شاگردان آیت الله بروجردی، قم، بوستان کتاب.
۶۲. نوری، میرزا حسین، ۱۴۲۷ق، جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة، تحقیق: مرکز الدراسات التخصصية فی الامام المهدي، قم، مؤسسة السيدة المعصومة.
۶۳. _____، ۱۳۸۴ق، نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، قم، مسجد جمکران.
۶۴. هاکس، مریت، ۱۳۶۸ش، ایران: افسانه و واقعیت، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

ب. مجلات و روزنامه‌ها

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۰.
۲. مجله حوزه، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، «آیت الله العظمی حائری در گفت وگویی صریح با استاد فرزانه سید مصطفی محقق داماد»، دوره جدید، ۱۴۰۱، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۴۰۱ش:

۲۷۹-۲۵۸.

۳. _____، «مصاحبه با آیت‌الله بهاء‌الدینی»، دوره ۳، شماره ۱۶، شهریور ۱۳۶۵ش: ۲۹-۴۷.

۴. _____، «مصاحبه با آیت‌الله سید حسین بدلا»، شماره ۴۳-۴۴، فروردین ۱۳۷۰ش: ۸۵-۱۰۶.

۵. _____، «مصاحبه با آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی»، شماره ۴۳-۴۴، فروردین ۱۳۷۰ش: ۲۷-۵۸.

۶. _____، «مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدرضا طیبسی»، شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۶۸ش: ۷۸-۵۱.

۷. _____، «مصاحبه با استاد آیت‌الله مشکوة»، دوره ۶، شماره ۳۱، فروردین ۱۳۶۸ش: ۴۱-۵۸.

۸. مجله نور علم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۷، تابستان ۱۳۶۳ش: ۷۳-۸۰.

۹. _____، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱ش: ۷۶-۵۶.

۱۰. مجله همایون، شماره ۵، بهمن ۱۳۱۳/شوال ۱۳۵۳ق، محمد همایون.

ج. وبگاه‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، سید میرزا آقا ترابی، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲، نشانی: hawzah.net/fa/Mostabser/View/63704

۲. _____، سید محمدباقر آیت‌اللهی، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱، نشانی: hawzah.net/fa/Article/View/103440

۳. وبگاه دانشنامه اسلامی، مدخل «میرزا علی هسته‌ای»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱، نشانی: wiki.ahlolbait.com

۴. _____، مدخل «سید محمد محقق داماد»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱، نشانی: wiki.ahlolbait.com

۵. _____، مدخل «سید مصطفی صفایی خوانساری»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱، نشانی: wiki.ahlolbait.com

۶. وبگاه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «زندگی‌نامه شهید محراب، آیت‌الله عطاء‌الله اشرفی اصفهانی»، تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹، نشانی: psri.ir/?id=c8hyje20vm